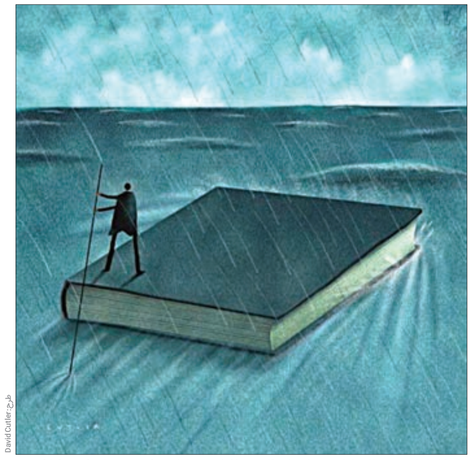

اربعین، نماد محبت ادیان الهی به امام حسین(ع)

در آستانه اربعین حضرت امام حسین(ع)، همایش «اربعین؛ نماد محبت ادیان الهی و مذاهب اسلامی به امام حسین(ع)» در مرکز پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی برگزار شد. مسئول دفتر نمایندگی ولی‌فقیه در امور اهل سنت، رئیس انجمن کلیمیان ایران و امام‌جمعه شهرستان آق‌قلا در استان گلستان، از سخنرانان این همایش بودند.

آن‌ها در این همایش از ایثار امام حسین(ع) در دفاع از حق، اهمیت جهانی اربعین و رساندن پیام این رویداد به پیروان دیگرادیان سخن گفتند.

به نقل از پارس تودی، ماموستا سید مصطفی خاتمی، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در امور اهل سنت، روز پنجشنبه در همایش «اربعین؛ نماد محبت ادیان الهی به امام حسین(ع)» گفت: دشمنان می‌خواهند صدای دین، قرآن و معنویت در جهان خاموش شود و فقط صدای آنان در دنیا شنیده شود که نتیجه عکس داده است. امروز تمام غیرشیعیان و سایر ادیان الهی، کربلا و حرم مطهر سید الشهدا(ع) را می‌شناسند.

دکتر همایون سامه یح، رئیس انجمن کلیمیان ایران، هم در این همایش اظهار کرد: امام حسین(ع) از بزرگ‌ترین سرمایه زندگی، جان و ثروت خود گذشت تا از حق دفاع کند.

آخوند عبدالحی میرزا علی، امام جمعه شهرستان آق‌قلا در استان گلستان، نیز در این همایش خاطرنشان کرد: امام حسین(ع) با قیامی که انجام داد، ایستادگی را به ما آموخت. نهضت این امام، نهضت ستمدیدگان بود و ایشان در جهت اصلاح امور جدش حرکت و قیام کرد.

هدف این همایش نیز جهانی شدن پیام اربعین همراه با علمای غیرشیعه و سایر ادیان الهی بیان شد.

قایق صدساله‌ای که کتاب‌فروشی شد

کتاب‌فروشی سیار که می‌تواند یک جاذبه شهری باشد

فراسو

رضوانی| حتما تا به حال فروشندگان سیار را در محله خود یا سطح شهر دیده‌اید. نیاز به کالا و در دسترس نبودن محلی برای عرضه آن، شاید مهم‌ترین و فلسفه وجودی ایجاد این کسب‌وکارها باشد. اما با گسترش وسایل حمل‌ونقل عمومی و همچنین تکثیر و تکثر مکان‌های عرضه محصولات، نسل فروشندگان سیار -دست‌کم در شهرهای بزرگ- رو به انقراض بود که گویی این‌گونه فروشندگان سیار در مسیر تکامل قرار گرفتند و از انقراضشان جلوگیری شد. حالا در تعدادی از شهرها فروشندگان سیارِ نوشیدنی و خوراکی، وسایل هنری و... دیده می‌شوند که معمولا از ماشین‌های وَن قدیمی برای کسب‌وکار خود استفاده می‌کنند. فروشندگانی که می‌توانند تبدیل به جاذبه گردشگری شهری هم باشند. یکی از تجربه‌های جدید و خوبی که مشهد داشت، خیابان غذا بود که برخی غرفه‌های آن ماشین‌هایی بودند که آشپزخانه‌ای کوچک در آن‌ها تعبیه شده بود. در تهران نیز خیابان هفت‌تیر با همین فروشندگانش معروف شده است. اما در حوزه کار فرهنگی و کتاب هنوز اتفاق چشم‌گیری نیفتاده است. کتاب‌فروشی سیار هم می‌تواند جذابیت‌های خودش را داشته باشد و به عنوان یک کسب‌وکار نیز شناخته شود و برخلاف کتاب‌فروشی‌های سنتی که مردم به سراغ آن‌ها می‌روند، این کتاب‌فروشی‌ها به میان مردم، به‌خصوص در مکان‌های تفریحی و شلوغ بروند. مانند آن کاری که پدی اسکریچ و جون پریوت روی رودخانه‌ها و بندرهای انگلیس می‌کنند. آن‌ها قایقی قدیمی را که سال ساختش تقریبا به یک قرن قبل باز می‌گردد، تبدیل به کتاب‌فروشی سیار کرده‌اند و اسمش را «کلمه روی آب» گذاشته و از سال ۲۰۱۱ به این کار مشغول‌اند و ظاهرا خیلی هم خوشحال و راضی هستند. آنچه در ادامه می‌خوانید مصاحبه کوتاهی است که «لیت هاب» با آن‌ها انجام داده و اینبا آن را ترجمه کرده است.

کمی درباره کتاب‌فروشی خاصتان بگویید.

ما ادبیات داستانی را خیلی دوست داریم و همچنین دوست داریم مردم نیز از این داستان‌ها لذت ببرند. به خاطر همین سعی کردیم با راه‌اندازی این قایق در شهرهای ساحل رودخانه و دیگر شهرهای بندری انگلیس کتاب به دست مردم برسانیم. فکر نکنید در قایق کتاب‌های قدیمی داریم، اینجا جدیدترین نسخه‌های چاپ شده در انتشارات انگلیسی یافت می‌شوند.

مردم بیشتر چه نوع کتاب‌های داستانی‌ای می‌خرند؟

این روزها مردم خیلی به داستان‌های جادویی و جادوگری علاقه‌مندند. در کنار کتاب‌های این ژانر که خب حتما داستان‌های «هری‌پاتر» یکی از موفق‌ترین‌های آن‌هاست، قصه‌های معروفی مثل «شازده کوچولو» هم خیلی طرفدار دارد.

اداره چنین کتاب‌فروشی عجیبی سختی‌های خاص خود را دارد. بهترین قسمتش چه زمانی بوده است؟

خوب، بهترین قسمت آن وقتی است که شما همیشه شاد هستی و احساس غم نداری. یکی از اصلی‌ترین دلایل ادامه این شغل و اداره این کتاب‌فروشی قایقی، هیجان‌انگیز بودن آن و پیش‌بینی‌ناپذیر بودن حوادث داخل آن است. اینجا هر نوع آدمی ممکن است از شما کتاب بخرد. باید منتظر هرگونه حادثه‌ای هم باشید.

بهترین خاطره‌تان از سال‌های کتاب‌فروشی در این قایق؟

روزی زیر نم‌نم باران در ساحل پادینگتون نشسته بودم و برای پوشاندن شکاف پنجره جلوی کتاب «راه گرسنگان» نوشته بن اوکری را روی شکاف گذاشته بودم. یکی آمد و گفت چرا این کتاب را آنجا گذاشته‌ای؟ من برای اینکه خودم را کمی روشنفکر نشان دهم گفتم حق با شماست. خودم این کتاب را خوانده‌ام. واقعا اوکری (نویسنده مشهور نیجریه‌ای اصل بریتانیایی و برنده جایزه بوکر) نویسنده بزرگی است. داشتم بلوف می‌زدم چون اصلا آن کتاب را نخوانده بودم. در همین حین آن مرد سیاه‌پوست رو به من خودش را معرفی کرد: «من بن اوکری هستم». داشتم شاخ درمی‌آوردم. خیلی سال از آن موقع می‌گذرد و حالا اوکری یکی از مشتری‌های ثابت این قایق کتاب‌فروشی است.

اگر می‌خواستید به بزرگ‌ترها یک کتاب کودک معرفی کنید، آن کتاب چه بود؟

«تماشای پایین» نوشته ریچارد آدامز. همه زندگی کودکانه را می‌توان از دید نویسنده در این کتاب جست‌وجو کرد.

محمد دبیرمقدم، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی:
اصلاح در خط فارسی ضروری است. الان فرهنگستان در حال بازنگری دستور خط مصوب خود است. بازنگری بر این اساس که کارآموزش آسان‌تر شود و کودکان راحت‌تر بتوانند خط فارسی را یاد بگیرند و انطباق بیشتری بین تلفظ و صورت املایی واژه برقرار کنند.

کجای نقشه ادبیات ایستاده‌ایم؟

نگاهی به جایگاه ادبیات داستانی مشهد

در گفت‌وگو با ۳ نویسنده مشهدی

طرح: David Cutler

گفت‌وگو

رادمنش| مشهد را در شعر و داستان و ترجمه به عنوان یکی از قطب‌های ادبی کشور می‌شناسند. اما وضعیت ادبیات داستانی مشهد الان چگونه است و در کشور در چه جایگاهی قرار می‌گیرد. آیا دومین کلان‌شهر کشور توانسته است به اندازه جمعیت و سبقه و نام بزرگانی که یدک می‌کشد، در ادبیات داستانی ایران حرفی برای گفتن داشته باشد؟ حسین آتش‌پرور، مریم حسینیان و حسین لعل‌بذری به این سؤال پاسخ داده‌اند و هر ۳ در یک‌چیز اتفاق نظر دارند: اینکه جو حاکم بر فضای ادبی مشهد، آن‌چنان که باید همدلانه و حمایتگرانه نیست و افراد گاه در جهت حذف و رقابت قدم برمی‌دارند تا همدلی و رفع ایراد آثار یکدیگر. آتش‌پرور که از داوران بخش نهایی جایزه مهرگان است می‌گوید در ۴ سال اخیر که این مسئولیت را به عهده داشته است اثری درخور و شایان توجه از یک نویسنده مشهدی نخوانده است. مریم حسینیان که چند سالی است ساکن پایتخت است اما با فضای ادبی مشهد آشنایی خوبی دارد و کماکان ارتباطش را با نویسندگان و برخی محفل‌های ادبی این شهر حفظ کرده است نیز با نگاهی به دهه ۸۰ و آنچه در مشهد اتفاق می‌افتاد یادآور می‌شود که فضاها و محافل ادبی مشهد در بیش از یک دهه گذشته پیشرفتی نداشته‌اند. حسین لعل‌بذری که دبیر برخی جلسات و محافل ادبی در مشهد است ضمن اینکه اعتقاد دارد وضعیت ادبیات داستانی مشهد بد نیست، می‌گوید برای بالیدن نویسندگان و آثار بهتر به همدلی نیاز داریم. البته با تشکیل خانه ادبیات که ذیل خانه هنرمندان شهرداری است و بناست از نویسندگان وشاعران حمایت کند و همکاری هایی بین آنها انجام شود، شایدبشود به برداشته شدن برخی از مشکلات از سر راه امیدوار بود.

آنچه در ادامه می‌آید، بخش‌هایی از گفت‌وگوی ما با این نویسندگان است، در مورد احوال ادبیات داستانی مشهد.

قله نداریم

حسین آتش‌پرور، نویسنده مجموعه داستان‌های «اندوه» و «ماهی در باد» در ابتدای صحبت می‌خواهد معنای نویسنده مشهدی و خراسانی را روشن و شفاف کند و ازاین‌رو می‌گوید: وقتی از نویسنده مشهدی یا خراسانی صحبت می‌کنیم از جغرافیایی حرف می‌زنیم که در آثار نویسنده آن بوم یا اقلیم دیده می‌شود. به‌عنوان مثال اخوان ثالث مشهدی بود و در تهران زندگی می‌کرد اما زبان خراسان در شعر او دیده می‌شود و یکی از همین ویژگی‌های شعرش که زبان است، در شعر معاصر ما قلّه می‌شود، همین‌طور محمود دولت‌آبادی. رضا دانشور اگر به پاریس هم رفت هویت خراسانی‌اش را حفظ کرد. مشهد در تعدادی از داستان‌های کوتاهش حضور دارد. اما امروز کسانی را می‌بینیم که اسمشان مشهدی است اما از این بوم هیچ اثری در کارشان نیست.

اگر نویسنده‌ای تنها در این شهر به دنیا آمده باشد و در نوشته‌اش زمان و مکان دیده نشود، اینجایی می‌تواند باشد؟

او در ادامه خاطرنشان می‌کند: در مجموعه داستان «اندوه» من، ماجرای چند داستان در مشهد و خراسان می‌گذرد و جغرافیایشان خراسان است. در مجموعه داستان «ماهی در باد» هم همین‌طور. رمان «خیابان بهار» هم نصفش در مشهد می‌گذرد و تمامش خراسان است. بوم و زبان و انسان معاصر در آن دیده می‌شود. مردم با تاریخ و رفتار و عادت‌هایشان در مکان وجود دارند. شهر در بازه زمانی دیده می‌شود، چون من از بومم جدا نیستم.

آتش‌پرور از داوران بخش نهایی جشنواره مهرگان است که یکی از مهم‌ترین جوایز ادبی کشور به حساب می‌آید. او هر سال تعدادی از مهم‌ترین آثار خلق شده در حوزه ادبیات داستانی را بررسی می‌کند و با اشراف به فضای ادبی کشور می‌گوید: در این ۴ دوره‌ای که من داور بوده‌ام اثری که در تیم داوری خود را نشان دهد، ندیده‌ام. در دوره گذشته در مهرگان -جدا از داستان‌نویسانی که کارشان داستان‌نویسی رسمی است- جنوب و کرمان بیشتر خودشان را نشان دادند. البته جنوب داستان‌نویسی خاصی دارد و کرمان دارد جای خودش را پیدا می‌کند و من آن را نتیجه فرهنگ، احترام و همبستگی داستان‌نویسان آن منطقه می‌بینم.

خراسان همیشه جایگاه خود را در ادبیات فارسی دارد. مگر می‌شود آن را نادیده گرفت؟ ما در سطح ملی داستان‌نویسانی مثل دولت‌آبادی، رضا دانشور، اصغر الهی و غزاله علیزاده داریم، اما با وجود داستان‌نویسان زیادی که در این سال‌ها در خراسان متولد شده‌اند، چرا نباید آن‌چنان که جنوب و اصفهان دیده می‌شوند، حرفی برای گفتن داشته باشیم؟

سؤال این است که چرا ادبیات در جنوب با قوت به حیات خود ادامه می‌دهد یا نبض ادبیات داستانی اصفهان با ضرب‌آهنگ مناسبی می‌زند ولی این اتفاق برای مشهد نمی‌افتد؟

آتش‌پرور ۲ دلیل را برای این سؤال محتمل می‌داند؛ یکی جغرافیای مشهد و دیگری فضای حاکم بر آن، و در توضیح آن می‌گوید: مشهد از نظر جغرافیایی پرت‌افتاده است. یکی از معضلات ما همین است.دیگر اینکه شهرنشینی مدرن مشهد سابقه زیادی ندارد و ما داریم دوران گذار را طی می‌کنیم. ازاین‌رو بنیاد مدرن ما آن‌قدر قوی نیست. شما به لندن نگاه کنید، در سال ۱۸۶۸ چراغ راهنما داشته. اما زمان زیادی از شهرنشینی در مشهد به شکل مدرن آن نمی‌گذرد. داستان‌نویسی جدید هم حاصل شهرنشینی است. البته گذشته‌های ما خیلی پربار و درخشان بوده است. فردوسی، خیام و عطار قرن‌ها پیش در همین همسایگی ما زندگی می‌کردند. نکته دیگر جو حاکم بر مشهد است. من از خودم مثال می‌زنم. درست است که در مشهد زندگی می‌کنم اما وقتی که در این شهر دیده نشوم به نوعی دست به مهاجرت غیر فیزیکی می‌زنم و بسیاری نظیر من هستند. جالب این است که از پایتخت تو را می‌بینند و انتخاب می‌کنند اما در خانه خودت دیده نمی‌شوی. به‌جز شهرآرا کدام روزنامه این شهر من نویسنده را دیده است؟ در صورتی که روزنامه‌های مهم پایتخت در هر ماه حداقل یک مطلب یا مصاحبه مفصل از من دارند.کدام مرکز فرهنگی غیروابسته است که از نویسندگان مستقل این شهر حمایت کند؟ در اصفهان سال‌هاست که چندین خانه فرهنگی خصوصی برای جلسات وجود دارد. در شیراز و تبریز هم همین‌طور. اما مشهد با توجه به اینکه بعد از تهران پرجمعیت‌ترین شهر کشور است، چنین فضاهایی ندارد. اندک مرکزهای فرهنگی یا کتاب‌فروشی‌های آن هم حاضرند برای یک نویسنده تهرانی هزینه کنند اما نویسندگان شهر خودشان را اصلا نمی‌شناسند. این است که نمی‌خواهیم برای فرهنگ هزینه کنیم اما حاضریم برای رفع ناهنجاری‌ها و عوارض آن هر نوع هزینه‌ای پرداخت کنیم.

از فضای ادبی مشهد جز بحث‌های خام چیزی نمی‌شنوم

مریم حسینیان، نویسنده ۲ رمان «بهار برایم کاموا بیاور» و «ما اینجا داریم می‌میریم»، چند سالی است به تهران رفته است اما می‌شود او را نویسنده‌ای دانست که در فضای ادبی مشهد بالیده است. او که با فضای ادبی مشهد آشنایی خوبی دارد می‌گوید: دوستانی را می‌شناسم که سال‌هاست مشغول برگزاری جلسه و نوشتن و چاپ اثر در نشریات هستند ولی متأسفانه باید بگویم که جایگاه تعریف‌شده‌ای، حتی در ادبیات خراسان ندارند. در دهه ۸۰، مشهد جشنواره داستان‌های ایرانی و جلسات ادبی داشت که برای این برنامه‌ها نویسندگان صاحب‌نام را دعوت می‌کردیم و برنامه‌های خوبی داشتیم. آن زمان نگاهی که از بیرون به مشهد وجود داشت هم نگاه سطح بالایی بود. آینده درخشانی برای خیلی از دوستان و نویسنده‌های مشهد پیش‌بینی می‌کردند ولی حالا که نگاه می‌کنم می‌بینم برنامه‌ها و جلسات مشهد با گذشت بیش از یک دهه محفلی باقی مانده است و هنوز همان آدم‌ها و افراد که ممکن است اثری چاپ کرده باشند، به شهرهای دیگر رفت‌وآمد می‌کنند. در همان حد و اندازه باقی مانده‌اند و این‌طور نیست که بگویند فلان جلسه یا حلقه ادبی در مشهد صاحب‌نام است و هرجا اسمش را بگویی می‌شناسندش؛ این باعث تأسف است.

حال چرا فضای ادبی مشهد که به گفته حسینیان در دهه ۸۰ موفق بود و نگاه‌ها را به خود جلب کرده بود، نتوانست مسیر رو به رشدش را ادامه دهد، سؤالی است که این نویسنده در پاسخ به آن می‌گوید: بحث جغرافیا مطرح می‌شود که با توجه به فضای مجازی و امکاناتی که وجود دارد اگر کسی بخواهد داستان‌نویس خوبی شود اهمیتی ندارد ساکن کجا باشد. در این سال‌ها نویسنده‌هایی از شهرهای مختلف دیده‌ام که خیلی ساده مسیری را طی کرده‌اند و به صرف اینکه اثری قوی داشته‌اند دیده شده‌اند، نه به این خاطر که کسی آن‌ها را می‌شناسد و حمایت می‌شوند. اما مدت‌هاست از بچه‌های مشهد اثر قدرتمندی که سروصدا کند ندیده‌ام. یک بخش ادبیات، رسانه و ارتباطات است و یک بخش دیگرش هم این است که اثر خوب، خودش، خودش را معرفی می‌کند و این نیست که تمام وقت جلسه و معرفی برایش برگزار شود. برخی دوستان هر وقت پیگیری می‌کنم در حال نوشتن چیزی هستند و ۱۰ سال است همین حرف را می‌زنند. همیشه که مافیای ادبی سوار نیست. شما کار خوب بنویسی حتما دیده می‌شود. یکی هم بحث‌های ارتباطی در فضای ادبی مشهد است. فکر می‌کنم این ارتباطات دلسوزانه و درست نیستند. نمی‌دانم چه عاملی وجود دارد که آن نویسندگان در مشهد از هم حمایت نمی‌کنند. یعنی فضا فضای رقابتی و حذف است. داخل مشهد این ماجرا پررنگ است. وقتی داخل مشهد این اتفاق بیفتد نباید انتظار داشته باشیم کسی از تهران بیاید و ما را حمایت کند. اما مثلا در شهرهای دیگر من دیده‌ام که یک گروه پنج‌شش‌نفره، خوب یا بد و با اختلاف نظر، فضایی را قدرتمند نگه می‌دارند. این ۲ مسئله مهم‌اند: یکی خلق اثر خوب و ناب که تأثیرگذار باشد، یکی هم فضای حمایتی و ارتباطی. من در چند جلسه‌ای که خودم در سال‌های گذشته در آن‌ها شرکت کرده‌ام، صمیمیت و حمایت و جو مثبتی که افراد دلسوزانه دور هم بنشینند و سعی کنند دانش همدیگر را ارتقا دهند ندیده‌ام.

او در ادامه می‌افزاید: یک بحث هم این است که ما از نسل گذشته خراسانی چقدر استفاده می‌کنیم. مثلا ما آقای آتش‌پرور را در مشهد داریم. ایشان نویسنده صاحب‌سبکی است. چند جلسه جدی و عمیق برای ایشان برگزار شده است؟ یا مثلا چقدر در مورد آثار رضا دانشور صحبت شده است؟ منظور من این است که حتی از داشته‌های پیشین خودمان گذر کرده‌ایم. خیلی از نویسنده‌ها پیشینه مشهدی دارند اما ممکن است الان در مشهد ساکن نباشند. یک طبع بلند لازم است و یک جریان بدون حب و بغض می‌خواهد که از این افراد استفاده شود. ما وقتی این‌گونه نگاه می‌کنیم نمی‌توانیم انتظار درخشش داشته باشیم. آقای عبدا... کوثری را در مشهد داریم، اما هیچ‌وقت نمی‌شنوم جلساتی برگزار شوند و اتفاقاتی را رقم بزنند. الان اگر به شیراز بروید ابوتراب خسروی در این شهر زنده است. اما از خیلی از دوستان بپرسید عبدا... کوثری کجاست؟ نمی‌دانند در تهران است یا مشهد. دولت‌آبادی چقدر به مشهد رفت‌وآمد دارد؟ فکر می‌کنم مشکل دوستان ما در مشهد مشکلی زیربنایی است. در محافل ادبی باید باز باشد و هوا و فضای تازه را پذیرا باشند. مدرس‌ها کارشان را آن‌قدر که باید بلد نیستند. منتقد کارکشته‌ای در مشهد نداریم که مثلا اگر یادداشتی روی کتابی می‌نویسد حجت باشد. فکر می‌کنم این‌ها نکات کلیدی‌ای هستند. باید به عقب نگاه کنند و ببینند در ۱۰ سال پیش چه اتفاقی افتاده است؟ بین سال‌های ۸۲ تا ۸۴ ما ۱۳ همایش در مشهد برگزار کرده‌ایم و ۱۳ نویسنده از نقاط مختلف کشور آورده‌ایم، آدم‌های مهمی که آن زمان کتاب‌هایشان روی بورس بود، سخنرانی و کارگاه داشتند. اما اصلا صدایی از مشهد نمی‌شنویم، جز همان بحث‌های خام. در چنین شرایطی چرا مشهد باید قطب باشد؟

همدلی لازم است

حسین لعل بذری، نویسنده مجموعه داستان «افتاده بودیم در گردنه حیران» که برگزارکننده و دبیر تعدادی از جلسات ادبی مشهد است، اعتقاد دارد که حال ادبیات داستانی مشهد بد نیست و نمی‌شود وضعیت امروز را به صورت کلی با نگاه به قله‌های ادبیاتی که در این شهر داشته‌ایم مقایسه کنیم. او می‌گوید: اگر به گذشته نگاه کنی، می‌بینی شهرهای دیگر هم بزرگانی داشته‌اند، مثلا اصفهان جمالزاده یا شیراز شهریار مندنی‌پور را داشته است. ادبیات در دوره‌ای ممکن است رونق بگیرد یا افول پیدا کند که این متأثر از فضای کلی جامعه و دولت‌ها و سیاست‌هاست. به نظرم الان هم دوره بدی نیست و نمی‌توانیم بگوییم افول کرده است.

او در مورد جایگاه مشهد در نقشه کلی کشور، به ظرفیت‌های این شهر اشاره می‌کند و می‌افزاید: در مشهد چند کتاب‌فروشی خوب داریم که جلساتی برگزار می‌کنند و آدم‌های بزرگی را دعوت می‌کنند. این‌ها اتفاق‌های خوبی است که شاید در شهرهای دیگر کمتر رخ دهد. شخصیت‌هایی که می‌آیند تأثیرگذار هستند و به فضای ادبی مشهد کمک می‌کنند. اتمسفر هر فضایی می‌تواند به رشد ادبیات هر شهری کمک کند، حتی اگر آدمی که می‌آید کارگاه برگزار نکند و یک رونمایی باشد. همین که یک نویسنده یا شاعر می‌آید و علاقه‌مندان به آن حوزه می‌روند و نویسنده یا شاعر مورد علاقه‌شان را از نزدیک می‌بینند، یک اتفاق است.

لعل‌بذری در ادامه به داشته‌های مشهد اشاره و خاطرنشان می‌کند: الان ما شخصیت‌هایی در مشهد داریم که صاحب جایگاه هستند، حالا این جایگاه ممکن است متغیر باشد. آقای آتش‌پرور را داریم که سال‌هاست کار می‌کند و در سطح کشور ایشان را می‌شناسند و وقتی کتابی از او منتشر می‌شود مورد استقبال قرار می‌گیرد. یا مثلا خانم نظام‌شهیدی یا آقای تقی‌زاده را داریم. منتها مشکل این است که ما با خودمان مشکل داریم. یعنی ما راه‌های گفت‌وگو یا همکاری با همدیگر را بلد نیستیم یا تمایل نداریم که به آن نزدیک شویم. ما نیازمند گفت‌وگوی مشترک هستیم، اگر کسی در مشهد کتابی چاپ کرد ما باید خوشحال باشیم و برای دیده‌شدنش کمک کنیم یا لااقل برایش مانع درست نکنیم. ما تعداد کمی هستیم که فقط خودمان می‌توانیم به همدیگر کمک کنیم. اما نمی‌بینم تمایلی داشته باشند که کنار همدیگر کار کنند. اختلاف نظر در ادبیات طبیعی است. ممکن است من با سبک و نوع نگاه کسی خیلی موافق نباشم، اما این دلیل نمی‌شود که او را نادیده بگیرم. یکی از راه‌های بهبود فضا هم این است که همدلی داشته باشیم. دور هم جمع شویم و ببینیم چه کار می‌توانیم بکنیم. مثلا می‌توانیم کارگاه برگزار کنیم. می‌توانیم برای آقای آتش‌پرور یادواره بگیریم، یا جلسه‌ای در شأن خانم نظام شهیدی که کتابش درآمده است، برگزار کنیم، یا برای انتشار کتاب کسی که قابلیتش را دارد اما به مانع خورده است، از کانال‌هایی که داریم استفاده و او را معرفی کنیم. بعدها از دل این هم‌گرایی‌ها چند نویسنده و اثر خوب بیرون می‌آید. در هر حال نسل جدیدی دارد می‌آید که هم ایده‌های خوبی دارد و هم تلاش بیشتری و فکر می‌کنم اتفاق خوبی را رقم می‌زنند.

حسین آتش‌پرور:
رضا دانشور اگر به پاریس هم رفت هویت خراسانی‌اش را حفظ کرد. مشهد در تعدادی از داستان‌های کوتاهش حضور دارد.

مریم حسینیان:
نویسندگان در مشهد از هم حمایت نمی‌کنند. یعنی فضا فضای رقابتی و حذف است. داخل مشهد این ماجرا پررنگ است.

حسین لعل بذری:
ما نیازمند گفت‌وگوی مشترک هستیم، اگر کسی در مشهد کتابی چاپ کرد ما باید خوشحال باشیم و برای دیده‌شدنش کمک کنیم.

چه سازم به خاری که در دل نشیند؟

یادی از غلامعلی پورعطایی، استاد موسیقی مقامی، به‌مناسبت پنجمین سالگرد درگذشتش

زندگی با موسیقی

نگار راد| ۵سال از نبود استاد غلامعلی پورعطایی، نوازنده دوتار و خواننده آوازهای عارفانه و عاشقانه خراسان می‌گذرد؛ فردی که موسیقی با تمام زندگی‌اش عجین بود و لحظه به لحظه زندگی‌اش مملو از نوای ساز و آواز بود. انگار او راهی جز موسیقی برای فریاد غم‌ها و شادی‌هایش پیدا نمی‌کرد. خودش می‌گفت: «دوتار ساز دل است. هیچ‌کس از عبارت دوتارنوازی استفاده نمی‌کند و همه می‌گویند؛ دوتارزنی. دوتار را می‌زنند، ولی بقیه سازها را می‌نوازند. دوتار یک‌جور فریاد است، اما این زدن به معنای خشونت نیست؛ بیشتر جوشش و عصیان روح است. روال دوتارزدن این‌گونه است که از یک دعوا شروع می‌شود و به آشتی ختم می‌شود». شاید همین با عشق اجرا کردن او باعث شده تا مردم همچنان با ترانه «نوایی نوایی» او خاطره‌سازی کنند و از او به‌عنوان شناسنامه موسیقی خراسان یاد کنند. از طرف دیگر پورعطایی برخلاف دیگر اهالی موسیقی که در این سبک فعالیت دارند، فرد گوشه‌گیری نبود و جدا از تمام ناملایمتی‌ها با عشق و علاقه بر سازش زخمه می‌زد و آواز می‌خواند. او لذت اجرای موسیقی را نه‌تنها با مردم ایران، بلکه با جهانیان شریک شد و خاطرات خوبی را از ساز و آوازش به‌جا گذاشت. به مناسبت پنجمین سالگرد درگذشت این استاد موسیقی، با حسینعلی مردان‌شاهی، پژوهشگر موسیقی، گفت‌وگویی داشتیم و درباره ویژگی‌های برجسته موسیقیایی غلامعلی پورعطایی صحبت کردیم.

خستگی‌ناپذیر در اجرای موسیقی

حسینعلی مردان‌شاهی صحبت‌هایش را با تأکید بر عشق بی‌پایان استاد پورعطایی به موسیقی آغاز کرد: «در پنجمین سالگرد درگذشت استاد غلامعلی پورعطایی، شاید بهترین نکته‌ای که بتوان یادآوری کرد، عطش بی‌پایان او به موسیقی به‌ویژه آواز و نوازندگی دوتار باشد؛ عشق و علاقه‌ای که از کودکی آغاز شده بود و تا پایان عمرش نیز ادامه داشت».

به گفته او لحظه‌لحظه زندگی استاد با موسیقی عجین بود و لحظه‌ای در زندگی او وجود نداشت که خارج از موسیقی باشد؛ حتی در جایی که بسیاری از استادان موسیقی به‌دلیل غربت موسیقی محلی و بی‌توجهی به آن، انگیزه خود را برای اجرا از دست می‌دادند، پورعطایی همیشه برای اجرا سرحال و آماده بود؛ به‌طوری که به‌سختی می‌توان روستایی در منطقه تربت‌جام پیدا کرد که پورعطایی در آنجا اجرا نکرده باشد.

این پژوهشگر موسیقی در ادامه صحبت‌هایش به خستگی‌ناپذیری پورعطایی در نوازندگی اشاره کرد: «استاد پورعطایی با وجود تمام سختی‌های موجود در فرم و اجرای این نوع از موسیقی، به دعوت مردم چندین شب متوالی تا سپیده‌دم به اجرای موسیقی می‌پرداخت. این تشنگی و عشق پورعطایی به اجرای موسیقی تا پایان عمر ادامه داشت. او در روزهای پایانی عمرش می‌گفت از خدا خواسته است هر مریضی می‌گیرد، پنجه و حنجره‌اش سالم بماند تا بتواند دوتار بزند و آواز بخواند. حتی شعر معروف استاد که می‌گوید: «طناب چوب دارم را بیارید/ غبار کوی یارم را بیارید// وصیت می‌کند پور عطایی/ شب مرگم دوتارم را بیارید» نیز نشان می‌دهد که دغدغه استاد پورعطایی حتی در شب مرگش، دوتار و موسیقی بوده است».

درک ذات موسیقی

به گفته مردان‌شاهی، روحیه و انرژی مثبت پورعطایی تنها به اجرای موسیقی ختم نمی‌شد؛ او از گوش سپردن به اجرای دیگران نیز لذت می‌برد: «پورعطایی در عین آنکه شیوه و روش مشخصی در موسیقی داشت، به تمام فرم‌های موسیقی احترام می‌گذاشت و از اجرای آن‌ها لذت می‌برد. احترام گذاشتن او به آزادی موسیقیایی در نحوه تربیت فرزندانش نیز مشهود است؛ به‌طوری که شما می‌بینید هرکدام از فرزندانش روش خاص خودشان را در موسیقی دنبال می‌کنند و ساز دلخواهشان را می‌نوازند».

به نظر این پژوهشگر، پورعطایی ذات موسیقی را درک کرده بود. همین ویژگی نیز او را از دیگر استادان که مرزبندی‌های خاص خود را در موسیقی دارند، خاص و متمایز می‌کرد و باعث می‌شد او حال و لذت فراوانی از موسیقی ببرد.

مردان‌شاهی در پایان صحبت‌هایش خاطره‌ای از روز فوت استاد پورعطایی را یادآوری کرد: «هم‌زمان با مریض شدن استاد، قرار بود همایش بزرگداشتی برای او در تاریخ ۱۱مهرماه برگزار کنیم، اما در پی یک اتفاق برگزاری این رویداد به ۱۲مهرماه موکول شد؛ روزی که صبحش، خبر درگذشت استاد پورعطایی به ما رسید. با این حال بعد از هماهنگی با خانواده استاد و مسئولان تصمیم گرفتیم مراسم را طبق روال قبل، برگزار و همایش پاسداشت را به سوگواره تبدیل کنیم».

این پژوهشگر ادامه داد: «در این بین تنها نگرانی ما به دلیل تشییع نشدن استاد، اجرای موسیقی در مراسم بود، اما یادآوری همان شعر معروف استاد، کافی بود تا مراسم را با اجرای موسیقی همراه کنیم. انگار استاد پورعطایی دلش می‌خواست شب درگذشتش بازهم برای او موسیقی اجرا شود. به این ترتیب همایشی بی‌نظیر با حضور پرشمار مردم برگزار شد؛ اتفاقی که به نظر من پاسخ کائنات بود به تمام زحمات، دغدغه‌ها و عشق‌بازی‌های موسیقیایی استاد پورعطایی».

زندگی با سینما

در کارگاه فیلم‌سازی هفته فیلم فنلاند در مشهد مطرح شد

داستان‌های شخصی آینده سینمای داستانی

غلامرضا زوزنی| دیروز که گذشت، آخرین روز از هفته فیلم فنلاند در ایران نیز سپری شد؛ رویدادی که در سینماهویزه مشهد همزمان با تهران و اصفهان برگزار شد و علاقه‌مندان با حضور در آن با فیلم‌سازان و سینماگران فنلاندی و فضای سینمایی آن‌ها آشنا شدند. در هفته‌ای که گذشت، ۹فیلم بلند و ۷فیلم داستانی از کارگردانان مطرح این کشور اروپایی به نمایش گذاشته شد و علاقه‌مندان به سینما توانستند فیلم‌های خارجی را روی پرده سینما تماشا کنند. هرچند در روزهای ابتدایی هفته فیلم مخاطبان کمتری در سینما حضور داشتند، اما هرچه هفته به روزهای پایانی نزدیک می‌شد، سالن سینما شلوغ‌تر به نظر می‌رسید. در آخرین روز هفته فیلم فنلاند در مشهد، کارگاهی با حضور علاقه‌مندان به سینما برگزار شد و حاضران درباره «ساخت فیلم هنری» گفت‌وشنود کردند. در این جلسه یانا پاسکالا، مدیر بین‌الملل بنیاد فیلم فنلاند، ریتا آلتو، فیلم‌ساز فنلاندی و بهنام بهزادی، تهیه‌کننده، کارگردان، تدوینگر و فیلم‌نامه‌نویس مطرح ایرانی، نیز حضور داشتند. فنلاند ۵/۵میلیون نفر جمعیت دارد و سالانه ۲۵فیلم بلند سینمایی در آن تولید می‌شود. سینمای فنلاند هم برای رتق‌وفتق کارهای خود، بنیادی به نام بنیاد ملی فیلم فنلاند،(ساختاری شبیه‌به ساختار بنیاد فارابی ایران) دارد.

تولید فیلم هنری؛ در گرو خلاقیت کارگردان

ریتا آلتو، فیلم‌ساز فنلاندی درباره آنچه میان فیلم هنری و... تفاوت ایجاد می‌کند، گفت: این خلاقیتِ کارگردان و نوع نگاه او به فیلم است که یک فیلم را هنری می‌کند و آن را از تجاری بودن رهایی می‌بخشد. این فیلم‌ساز فنلاندی همچنین به حاضران علاقه‌مند در جلسه تبادل تجربه گفت که اگر به‌دنبال ساخت فیلم کوتاه هستند، باید یک فیلم‌نامه خوب داشته باشند و دنبال افرادی بگردند که در زمینه فیلم‌سازی، تجربه بیشتری از آن‌ها دارند: «شما باید با افرادی که کار فیلم انجام می‌دهند، همکاری کنید و در کنارشان تجربه کسب کنید.» بهنام بهزادی هم که به‌همراه هیئت فنلاندی در کارگاه‌های هفته فیلم فنلاند حضور داشت، در این جلسه ابتدا ترجیح داد درباره این موضوع صحبت کند که «وقتی درباره فیلم هنری حرف می‌زنیم، درباره چه چیزی صحبت نمی‌کنیم.» او در توضیح این مطلب گفت: فیلم هنری خودش را برای مخاطب احتمالی‌اش تعریف نمی‌کند. فیلم هنری، متعهد به نفس فیلم‌سازی و تولید فیلم برپایه زبان سینماست. فیلم هنری هرگز به فروش فکر نمی‌کند؛ چراکه می‌داند وقتی به فروش فکر کند و مخاطب را عنصر اصلی تصور کند، باید برایش خرج کند. آن وقت است که باید سطح فیلم را به اندازه فهم همه مخاطبان پایین آورد. درنتیجه فیلمی را که سطحش پایین باشد، نمی‌توان هنر سینما دانست. توجه به مخاطب و توجه به فروش و گیشه، کاری است که در هالیوود انجام می‌شود؛ هرچند هر فیلمی که مخاطب نداشته باشد یا مخاطب کمی داشته باشد، فیلم هنری نیست و همه فیلم‌های هنری هم بی‌مخاطب نیستند. این کارگردان مطرح سینما در ادامه صحبت‌هایش گفت: فیلم‌سازهای هنری باید به طرف تجربه‌های خلاقانه حرکت کنند و به جهان از دریچه تازه‌ای بنگرند: «سینما زبان ثابتی ندارد و فیلم‌ساز باید در نوع فیلم‌سازی خلاق باشد. برای به‌دست آوردن این خلاقیت و نگاه تازه در سینما، به ازخودگذشتگی و حمایت نیاز داریم.»

به مخاطب فکر نکنید

ریتا آلتو هم از تجربه‌هایش درباره سوژه‌یابی در فیلم‌سازی سخن گفت: «وقتی می‌خواهید فیلم بسازید، ببینید چه موضوعی از همه بیشتر شما را اذیت می‌کند. براساس همان تجربه، شما می‌توانید سراغ فیلم‌سازی بروید و از آن تجربیات در جزئیات فیلم استفاده کنید؛ البته باید آن تجربه‌ها را با همه عوامل ازجمله بازیگران درمیان بگذارید. استفاده از تجربه‌های شخصی به شما صداقت می‌دهد و باعث می‌شود تظاهر نکنید و همین مخاطب را جذب می‌کند.» بهنام بهزادی در ادامه صحبت‌های آلتو، بحث مخاطبِ فیلم هنری را ادامه داد و گفت: مَن با آن‌هایی که فکر می‌کنند «فیلمی که مخاطب زیاد دارد، فیلم خوبی است»، مخالفم. واضح است که همه ما فیلم‌هایمان را برای مخاطب می‌سازیم اما اینکه گمان کنیم یک فیلم چون مخاطب دارد پس فیلم خوبی است، درست نیست. آلتو در ادامه صحبت بهزادی گفت: «برای تهیه‌کننده، مخاطب مهم است در حالی که کارگردانی یک شغل هنری است اما بحث مخاطب برای تهیه‌کننده متفاوت است. مخاطب برای تهیه‌کننده خیلی مهم است.»

و در ادامه صحبت این کارگردان فنلاندی، بهنام بهزادی گفت که او هم یک تهیه‌کننده است و همیشه به این فکر می‌کند که فیلم را با هزینه کم بسازد تا بتواند فیلم‌سازی را ادامه بدهد ادامه بدهد: «اگر فیلمی بسازم که نتوانم از پس مخارجش بربیایم، باید به مخاطب نیز فکر کنم. پس سعی می‌کنم فیلم ارزان بسازم.».

کارگردان و فیلم‌ساز فنلاندی حاضر در جلسه در تایید و تکمیل صحبت‌های بهزادی گفت که فیلم‌سازهای هنری فقط فیلم هنری نمی‌سازند: «آن‌ها همه کار می‌کنند. تدریس می‌کنند، فیلم تبلیغاتی و تجاری می‌سازند، درکنارش فیلم هنری هم می‌سازند. این راهی است که برای تامین بودجه فیلم، پیش پای سازندگان فیلم هنری است.» بهزادی نیز گفت: «به نظر من مهم نیست که شما چقدر ثروتمند هستید، به‌نظرم مهم این است که چقدر عاشق این کار هستید. من دانشجویی دارم که در تاکسی اینترنتی کار می‌کند اما عاشقانه سینما را ادامه می‌دهد. این مهم است و عاملی است تا شما در سینما دوام بیاورید.»

چند ویژگی برای یک فیلم جهانی

بحث و ادامه گفت‌وشنودها به موضوع فیلم‌سازی هنری و حضور در جشنواره‌های بین‌المللی رسید. ریتا آلتو، فیلم‌ساز میهمان، در این‌باره گفت: برای ساخت یک فیلم در کشورتان باید به مسائل جهانی و به آن‌هایی که در جای‌جای جهان مخاطب فیلم شماست، بیندیشید. مسائل انسانی که همه بشر به آن مبتلا هستند، ازجمله این موضوع‌های مشترک است، با این حال فیلم‌هایی هم در دنیا هستند که تولید می‌شوند و به نظر می‌رسد حرف جهانی ندارند اما فیلم‌های مطرحی می‌شوند. بهزادی هم از تجربیات خود درباره ساخت فیلم ارزان و ارائه جهانی حرف زد. او که فیلم‌هایش در جشنواره‌ای معتبر شرکت می‌کنند، گفت: برای جشنواره‌های بین‌المللی اصلا مهم نیست بازیگر شما سوپراستار است یا نه و اصلا اهمیت ندارد که چقدر دستمزد گرفته است. پس شما به فکر ایده خلاقانه خودتان باشید و سعی کنید با دوستانتان فیلم‌های ارزان بسازید.

او در ادامه، درباره امکانات فیلم‌سازی و عرضه فیلم نیز صحبت کرد: «دسترسی‌ها به فیلم رو به افزایش است اما تولید محتوا کم است. اینکه ما بخواهیم فیلم‌سازی را براساس عرضه آن تعریف کنیم، درست نیست. ما باید به‌دنبال سینمای داستانی باشیم. آنچه در گسترش فناوری کم می‌شود، داستان و فیلم داستانی است. باید بگوییم که ما در پایان راه فیلم داستانی نایستاده‌ایم و با استفاده از این امکانات که فیلم‌سازی را آسان کرده است، می‌توانیم به فکر ساخت داستان‌های شخصی‌تر بیفتیم و این یک خبر خوب است. ساخت فیلم‌هایی با داستان‌های شخصی، سینمای داستانی را پیش می‌اندازد.»

فصل هشتم «قندپهلو» با شکلی جدید به تلویزیون می‌آید. ظاهرا به‌تازگی تیم داوران و تهیه‌کننده برنامه، جلسه‌ای با مدیران شبکه ۷ داشته‌اند و در آن جلسه، تصمیماتی برای تغییر در ساختار، فرم و شکل اجرایی فصل جدید مطرح شده است. تاکنون رضا رفیع، شاعر و طنزپرداز مشهدی، این برنامه را اجرا می‌کرده است.

تکاپو روی صحنه نمایش

تماشاخانه

این روزها صحنه تئاتر مشهد در تکاپو است و چند تئاتر و نمایش را برای اجرا دارد. بلیت کلیه این نمایش‌ها در سایت مشهد گیشه عرضه می‌شود.

① نمایش «بازجویی‌ها» که آن را علی حاتمی‌نژاد نوشته و کارگردانی کرده است، یکی از نمایش‌هایی است که در سالن بهار مجتمع امام رضا(ع) در حال اجراست. این نمایش یک‌ساعت‌ونیمه کاری از گروه تئاتر کربن است که در آن علیرضا رواندل، محمد جهان‌پا، ندا محمدی، مسعود میرنیک‌زاد، فائزه علی‌آبادی، محبوبه راد، پریا هروی و شهریار برزگر بازی می‌کنند. «بازجویی‌ها» یک نمایش اجتماعی است.

② «درخت سخن‌گو» به کارگردانی رسول مجردکاهانی نیز یکی دیگر از آن نمایش‌هایی است که مضمونی اجتماعی دارد و این روزها در مشهد اجرا می‌شود. درخت سخن‌گو در سالن آمفی‌تئاتر هلال‌احمر، واقع در میدان ۱۰دی اجرا می‌شود. این نمایش را این‌گونه خلاصه کرده‌اند که: «می‌گن هر چندسال یک‌بار تمام سلول‌های آدم‌ها می‌میرن و جاشون رو سلول‌های تازه می‌گیرن؛ تمام سلول‌ها! فکر کن یعنی ما تا الان چندبار کاملا مردیم و دوباره زنده شدیم».

نگارستان

① نگارخانه «روند» عصر دیروز آثار برگزیدگان طراحی را که فراخوان آن را منتشر کرده بود، افتتاح کرد. این نمایشگاه که کار خود را از دیروز آغاز کرده است، با تعطیلی یک‌روزه در پنجشنبه ۱۸مهر دوباره کارش را تا ۲۲مهر ادامه خواهد داد. هنرمندان و هنردوستان می‌توانند برای بازدید از نمایشگاه، ساعت ۱۷ تا ۲۱ به نگارخانه روند واقع در بولوار خیام، بولوار ارشاد، ارشاد۶، خیابان هجرت، شماره ۷۲ مراجعه کنند.

② درکنار نمایشگاه آثار برگزیدگان طراحی نگارخانه روند، یک اتفاق مهم دیگر نیز رخ داده است و آن هم نمایشگاه آثار طراحی «محمد فربودنیا»ست. آثار این هنرمند فقید مشهدی به‌عنوان بخش جنبی نمایشگاه روند دایر است و تا ۲۲مهر پذیرای بازدیدکنندگان است. مرحوم فربودنیا، نقاش و مجسمه‌ساز، در سال ۱۳۲۴ در شهر مشهد متولد و بعد از وفاتش، بیشتر شناخته شد. او در سال ۱۳۵۳ از دانشکده هنرهای تزئینی تهران و در سال ۱۳۵۷ از مدرسه عالی ملی هنرهای زیبای فرانسه(بوزار) فارغ‌التحصیل شد.

③ در دوازدهم مهر یک نمایشگاه با عنوان «برگ‌ریزان» در نگارخانه ایرانا در مشهد برپا شده است. در این نمایشگاه گروهی، آثار نقاشی ناهید ابراهیمی، شهره براتزاده، نسیم بهمن، نگار توانایی، سپیده جعفری، سمانه دادگر، کتایون روزبهی، منصوره سرباز، ساره سرگلزایی، عاطفه سریری، صاحبه سلحشور، شیدا شاهیده، فرشته شبانی، فریده شجاعی، بهجت شهرادشهری، سیده‌هانیه عراده‌چی، فهمیه قندطلب، اسما کاظمی، فاطمه کوهی، فرنگیس مسیبی، فاطمه معین، سارا ملایی، مریم مودت‌پور، المیرا هاشم‌زاده و مهناز یوسف‌زاده در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفته است. «برگ‌ریزان» که عصر دیروز افتتاح شد، تا سه‌شنبه ۱۶مهر ۱۳۹۸ از ساعت ۱۷ تا ۲۰ دایر است. ایرانا در بولوار فرهنگ، فرهنگ ۲۳، پلاک ۳۳۳ واقع شده است.

④ همچنین امروز نمایشگاه گروهی عکس «چهارده پنجاه‌ودو» در نگارخانه رضوان افتتاح خواهد شد و در آن عکس‌هایی از پیاده‌روی اربعین به نمایش گذاشته شده است. در این نمایشگاه که به مناسبت فرارسیدن اربعین حسینی دایر شده، داوود بهگام، وحید بیات، ایمان جنتی، مهدی جهانگیر، احمد حسنی، محمدحسن صلواتی، محمدجواد مشهدی و روح‌ا... مهاجر، از عکاسان جوان مشهدی، عکس‌هایشان را به اشتراک گذاشته‌اند. دراین نمایشگاه چهارروزه از ساعت ۹ الی ۱۲ و ۱۷ الی ۲۰ به روی علاقه‌مندان به عکس و پیاده‌روی اربعین باز است. نگارخانه رضوان در کوهسنگی ۱۷، پلاک ۱۶ قرار دارد.

جدول فروش هفتگی سینما و تئاتر مشهد

«ماجرای نیمروز: ردخون» صدرنشین هفته

برای مشاهده جزئیات کامل فروش سینماهای مشهد در هفته گذشته این کد را اسکن کنید

ردیف	نام فیلم	جمع(ریال)	ردیف	نام فیلم	جمع(ریال)
۱	ماجرای نیمروز؛ ردخون	۱/۰۰۴/۴۰۰/۰۰۰	۱۲	کروکودیل	۴۸/۳۵۰/۰۰۰
۲	کلوپ همسران	۳۸۵/۱۶۰/۰۰۰	۱۳	قسم	۴۴/۹۹۰/۰۰۰
۳	ایده اصلی	۱۴۷/۸۸۰/۰۰۰	۱۴	قصر شیرین	۳۰/۲۷۰/۰۰۰
۴	شبی که ماه کامل شد	۱۴۴/۶۵۰/۰۰۰	۱۵	ایکس لارج	۲۷/۶۵۰/۰۰۰
۵	شاه کش	۱۳۴/۱۳۰/۰۰۰	۱۶	شکستن همزمان بیست استخوان	۲۰/۳۷۰/۰۰۰
۶	مردی بدون سایه	۱۳۱/۴۲۰/۰۰۰			
۷	پیلوت	۹۸/۷۶۰/۰۰۰	۱۷	تیلی و من	۱۹/۱۵۰/۰۰۰
۸	درخونگاه	۹۶/۱۰۰/۰۰۰	۱۸	زهرمار	۹/۹۲۰/۰۰۰
۹	سرخپوست	۷۵/۲۷۰/۰۰۰	۱۹	روسی	۷/۱۶۰/۰۰۰
۱۰	سال دوم دانشکده من	۶۶/۵۶۰/۰۰۰	۲۰	ما همه با هم هستیم	۲/۸۵۰/۰۰۰
۱۱	نیوکاسل	۶۶/۳۸۰/۰۰۰	۲۱	تگزاس ۲	۲/۶۷۰/۰۰۰

میزان فروش براساس آمار ارائه شده در پنل گزارش‌گیری سینماشهر است

ضرورت بازنگری در تلاش‌های صلح‌سازانه

ادامه یادداشت از صفحه یک

...به همین دلیل است که کشورهای امن و برخوردار از شاخص‌های صلح مثبت، تاب‌آوری خوب و توان مطلوبی در مدیریت شوک‌های درونی و بیرونی از خود نشان داده‌اند. بنابراین، چنانچه جامعه‌ای به‌دنبال تجربه زیست در محیط مطلوب و شکوفایی و بالندگی ظرفیت‌های انسانی و پرهیز از وقوع خشونت‌های فردی و ستیزه‌های گروهی است و کمینه‌سازی میزان فساد و بیشینه‌سازی رونق اقتصادی و ارتقای ظرفیت‌های حکمرانی را هدف‌گذاری کرده است، باید به صورت جدی در مؤلفه‌های صلح مثبت سرمایه‌گذاری کند. مفهوم چنین گزاره‌ای این است که اساسی‌ترین ریشه وضعیت نبود صلح و بروز ستیزه‌های ادامه‌دار در جوامع، فقدان، ضعف یا ناموزونی نماگرهای صلح مثبت است. دستیابی به شاخص‌های صلح مثبت به مثابه فرهنگ، بر قابلیت‌های شناختی و مهارت‌های ارتباطی استوار است و بدون درک و شناخت آن‌ها نمی‌توان به راهبرد و برنامه‌ای برای ساختن جامعه‌ای صلح‌جو دست یافت، و این از رهگذر مداخله و نقش‌آفرینی نهادهای تولید بینش و الگوسازان کنش‌های صلح‌جویانه میسر است.